



Analyzing the Contexts and Foundations of the Erosion of Social Hope in Afghanistan

Sayed Mohammad Firozi ¹

Akbar Zare Shahabadi ^{2*}

Hossein Emamalizadeh ³

Received on: 09/04/2022

Accepted on: 05/08/2022

Abstract

Currently, Afghanistan is experiencing unfavorable, chaotic, and unpredictable conditions in various aspects of social life. Certainly, the mentioned conditions did not appear all at once, and there are several reasons involved in it. Based on this, the aim of the current research is to analyze the background and foundations of the situation in Afghanistan, as well as the factors involved in the formation of this disorder and the erosion of social hope. This research was conducted within the framework of the interpretive paradigm and utilized a qualitative approach. The grounded theory method and in-depth interview technique were employed. The research targeted twenty elites from Afghanistan who were present in the country at the time of the interview. The findings showed that a multidimensional and historical process contributes to the current situation in Afghanistan. Several factors were identified, including people's passivity towards political systems, weak governments, and elitism in the management structure (as causal conditions). Additionally, non-democratic governments and foreign interference were identified as intervening factors. Furthermore, multi-ethnic-religious social structures, political instability, poverty, and illiteracy were identified as underlying conditions. These factors collectively form the paradigmatic model for understanding the current situation in Afghanistan. The central nucleus is determined by its chaotic past and uncertain future. The current unfavorable situation is a result of a troubled past. This situation has made the future of society uncertain and vague, ultimately leading to a decrease in social hope and the formation of a negative attitude towards improving the social situation.

Keywords: social hope, future, social structures, elites, Afghan society.

1. Assistant Professor of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, Baghlan University, Afghanistan. (Email: sayedmohammadfirozi@yahoo.com).

2*. Associate Professor, Department of Sociology, Yazd University, Iran.
(Corresponding Author: a_zare@yazd.ac.ir)

3. Ph.D Student of sociology, Yazd University, Iran. (Email: emamalizadeh@ymail.com).



واکاوی زمینه‌ها و بسترهای فرسایش امید اجتماعی در افغانستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴

سید محمد فیروزی^۱

اکبر زارع شاه آبادی^{*۲}

حسین امامعلی‌زاده^۳

چکیده

در حال حاضر، کشور افغانستان در ابعاد مختلف حیات اجتماعی، شرایط نامطلوب، اوضاع نابسامان و غیرقابل پیش‌بینی را می‌گذراند. قطعاً شرایط مذکور به یک باره پدید نیامده و میدانی از علل در آن دخیل هستند. بر این اساس، هدف تحقیق حاضر، واکاوی زمینه‌ها و بسترهای پیدایی این وضعیت در افغانستان است و اینکه چه عواملی در شکل‌گیری این نابسامانی و فرسایش امید اجتماعی نقش دارند؟ این پژوهش در چارچوب پارادایم تفسیری و رویکرد کیفی، با روش نظریه‌ی زمینه‌ای و تکنیک مصاحبه عمیق اجرا شد. جامعه هدف تحقیق، بیست نفر از نخبگان کشور افغانستان بودند که در زمان مصاحبه در این کشور حضور داشتند. یافته‌ها نشان داد که در یک فرایند چندبعدی و تاریخی، مجموعه‌ای از عوامل در بروز وضعیت فعلی سهیم‌اند؛ انفعال مردم در برابر ظهور و افول نظام‌های سیاسی، دولت‌های ضعیف و نخبه‌گریزی ساختار مدیریتی (به‌عنوان شرایط علی)، وجود دولت‌های غیردموکراتیک و دخالت‌های خارجی (به‌عنوان عوامل مداخله‌گر) و ساختارهای اجتماعی چندقومی - مذهبی، بی‌ثباتی سیاسی، فقر و بی‌سوادی (به‌عنوان شرایط زمینه‌ای) به‌عنوان مقولات اصلی مدل پارادایمی پیدایی وضعیت فعلی افغانستان استحصال شدند. هسته مرکزی هم گذشته نابسامان و آینده نامعلوم تعیین شد. نتیجه اینکه وضعیت نامطلوب فعلی، ریشه در گذشته‌ای نابسامان دارد و این وضعیت، آینده جامعه را مبهم و نامعلوم کرده که در نهایت، موجب کاهش امید اجتماعی و شکل‌گیری نگرش منفی نسبت به بهبود اوضاع اجتماعی شده است.

واژگان کلیدی: امید اجتماعی، آینده، ساختارهای اجتماعی، نخبگان، جامعه افغانستان.

مقدمه

طی چند دهه اخیر که محققان حوزه‌های مختلف به مفهوم «امید» پرداخته‌اند، هر یک از زوایه خاص خود بدان توجه کرده‌اند؛ در رویکرد روان‌شناختی، امید انرژی شناختی و راهکارهای رسیدن به هدف را فراهم می‌کند. آنها بر اثرات امید و امیدواری در سلامت روانی فرد و همچنین پیامدهای فردی امید یا ناامیدی پرداخته‌اند، علمای علم سیاست درباب پیامدهای سیاسی امید و ناامیدی بحث کرده‌اند، حتی پزشکان درباره اثرات امیدواری بر تسریع بهبودهای جسمی ناشی از بیماری یا جراحی تحقیق کرده‌اند اما جامعه‌شناسان در تعداد پژوهش‌های محدودی که در این حوزه انجام داده‌اند، بر زمینه‌های ایجاد کننده امید در جامعه و پیامدهای اجتماعی آن تأکید کرده‌اند. در مجموع، اگرچه ممکن است امید امری صرفاً فردی و مبتنی بر ویژگی‌های روانشناختی افراد قلمداد شود اما می‌توان استدلال کرد که سویه‌های اجتماعی آن پررنگ‌تر است؛ بدین معنا که در بسترهای اجتماعی شکل می‌گیرد و محصول شرایط جامعه است و خود پیامدهای جمعی و اجتماعی گسترده‌ای در پی دارد. با این حال، امید به آینده در اواخر سال ۱۹۶۰، در چارچوب علمی در رابطه با احساسات، سازگاری و بقاء مطرح شد (علیزاده اقدم، ۱۳۹۱: ۲).

موضوع این پژوهش، «امید اجتماعی» است و از بررسی بعد فردی و روان‌شناختی آن صرف نظر می‌کند. بنابراین، از نظر اجتماعی، «امید» خود به وسیله متغیرها و پدیده‌های دیگر اجتماعی شکل و تغییر شکل می‌یابد. امید اجتماعی، در کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، پویایی، تلاش‌گری، نظم‌شخصی و از این طریق بر بهبود شرایط و وضعیت زندگی اجتماعی نقش برجسته و محوری دارد (مردانی‌فر، ۱۳۹۶: ۲۷). با این حال، کیفیت و چگونگی امید اجتماعی افراد، بر کیفیت و وضعیت حیات اجتماعی و از این طریق حتی بر سمت‌وسوی جامعه به مسیرهای توسعه یا توسعه‌نیافتگی مشخص می‌گردد (امیری اسفرجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۹).

امید به آینده، یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر کیفیت زندگی و شادابی افراد جامعه و به ویژه نسل جوان است (امیرخان‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳). ارتباط امید با متغیرهایی مثل رضایت از زندگی، عملکرد تحصیلی، نشاط اجتماعی (هزارجریبی و آستین افشان، ۱۳۸۸)، سلامت روانی و اجتماعی، سلامت ذهنی، نشاط و شادکامی زندگی و افسردگی (علیزاده اقدم، ۱۳۹۱: ۱۹۱) تأیید شده است. امید، با جلوگیری از انفعال اعضای جامعه، به زندگی آنان جهت می‌بخشد و موجب پویایی فرد و جامعه

می‌گردد (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵). میزان امیدواری و ناامیدی شهروندان یک جامعه برای پیشرفت و توسعه آن جامعه بسیار اهمیت دارد. البته پیامدهای امید یا ناامیدی تنها در سطح فردی باقی نمی‌ماند و به سرعت نمود اجتماعی پیدا می‌کند. در همین راستا، زتومکا^۱ امیدواری و تمایل به آینده را یکی از خلیقات اجتماعی افراد دانسته، این خلیقات را در ایجاد فرهنگ اعتماد در جامعه دخیل می‌داند (زتومکا، ۱۳۸۴: ۱۴۵). به بیان دیگر، دوره‌های طولانی برآورده نشدن آرزوها و انتظارات موجب ظهور نگرش‌های بدبینانه‌ای خواهد شد که با فرآیند جامعه‌پذیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. گسترش چنین روحیه بدبینانه‌ای، به انفعال اجتماعی دامن می‌زند. در حالی که، در سویه مقابل، جلب مشارکت فعال مردم در حیات اجتماعی و پیشبرد استراتژی توسعه ضرورت دارد (صفری شالی و طوافی، ۱۳۹۷: ۵). این امر، بیانگر اثر امید بر پدیده‌های کلان و پهن دامنه‌ای همچون اقتصاد است. به بیان دیگر، امیدوار بودن به آینده، پیامدهای مختلفی دارد که در بالاترین سطح آثار خود را در قالب پیشرفت یا رکود و توقف جامعه نشان می‌دهد (گیتی قریشی، ۱۳۸۸: ۲۳). آنچه گفته شد در تشریح ضرورت امید و امیدآفرینی در جامعه و نقش آن در پدیده‌های سطح خرد و کلان بود و واضح است که با از دست رفتن امید چه پیامدهای منفی برای افراد و جوامع رخ خواهد داد. افغانستان، جامعه‌ای است که در آن تحولات و رویدادهای اجتماعی سخت‌تری با ناامیدی اجتماعی دارد. جریان‌های نوگرا و مدرن‌خواه، همواره با واکنش‌های بنیادگرا مواجه شده‌اند. جریان نوگرایی امان‌الله خان، شاه مدرنیته‌طلب افغانستان با واکنش تند گروه‌های افراطی و قبیله‌ای با شکست مواجه شد (رسولی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). از جانب دیگر، جنگ‌های مستمر و ویرانگر، دولت‌های ضعیف و بی‌برنامه، اقتصاد معیشتی و ده‌ها نابسامانی دیگر که جایگاه افغانستان را در رتبه‌بندی‌های جهانی در پایین‌ترین رده‌ها قرار داده، همه‌وهمه بر امید اجتماعی شهروندان تأثیرگذار بوده است. در این راستا، هدف تحقیق حاضر، واکاوی زمینه‌ها و شرایط بروز وضعیت فعلی و کاهش امید اجتماعی در افغانستان است. اینکه در حال حاضر، چه عوامل و بسترهایی باعث از بین رفتن امید در جامعه افغانستان شده است؟

الف - مرور پیشینه تحقیق

قابل ذکر است که مبحث امید اجتماعی یکی از موضوعات جدید در جامعه‌شناسی بوده و به

1 . Sztompka

لحاظ پژوهشی کم‌تر به این موضوع مهم پرداخته شده است. با این حال، در افغانستان با وجود ضرورت مضاعف موضوع، در این حوزه هیچ تحقیقی انجام نشده است. بنابراین، به ناچار به مرور مختصر پژوهش‌های مشابهی که در کشورهای دیگر انجام شده بسنده می‌کنیم.

جدول شماره ۱- مروری بر تحقیقات انجام شده در حوزه امید اجتماعی

محقق	همبسته‌های امید
فاضل زاده (۱۳۸۵)	رضایت از زندگی، رابطه با والدین و درآمد خانواده بیشترین همبستگی را با امید به آینده داشتند و از بین عوامل اجتماعی متغیر رضایت از کشور تنها عامل تاثیرگذار بر امید به آینده بود.
علیزاده اقدم (۱۳۹۱)	امید دانشجویان به آینده از میزان دینداری، انسجام و اعتماد اجتماعی و سرمایه فرهنگی متأثر است. وی نتیجه می‌گیرد که امید به آینده، بیش از ویژگی‌های فردی از عوامل ساختاری متأثر است.
قاری قرآنی (۱۳۹۳)	احساس محرومیت و احساس آنومی رابطه معکوس و دین‌داری رابطه مستقیم با امید به آینده دارند.
افراسیابی و همکاران (۱۳۹۴)	محدودیت‌های اجتماعی، نابرابری‌های جنسیتی و سرخوردگی‌های ایجاد شده از سوی جامعه ارتباط منفی و بهره‌مندی از سرمایه‌های اقتصادی و هویت حرفه‌ای رابطه مثبت با امید به آینده دانشجویان دارند.
افشانی و جعفری (۱۳۹۵)	سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد، هنجارهای اجتماعی و شبکه اجتماعی) با امید به آینده در دانشجویان رابطه مستقیم و معناداری دارد.
مردانی فر (۱۳۹۶)	پای‌بندی دینی، احساس محرومیت نسبی، سرمایه اجتماعی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان با امید به آینده رابطه معناداری دارند.
فرخ‌نژاد کشکی و همکاران (۱۳۹۷)	سرمایه فرهنگی، حمایت اجتماعی، دینداری و محرومیت نسبی در امید به آینده افراد تاثیر داشته است.
والری برایثویت ^۱ (۲۰۰۴)	امید جمعی برآیند ترکیب سه عنصر مهم اجتماعی تعهد به اهداف مشترک، اثربخشی جمعی (از طریق مشارکت دموکراتیک) و احساس عضویت در گروه و اعتماد به مسیرهای نهادی برای رسیدن به هدف‌های جمعی است.

1 . Valerie Braithwaite

ادامه جدول شماره ۱- مروری بر تحقیقات انجام شده در حوزه امید اجتماعی

محقق	همبسته‌های امید
کوی و باون ^۱ (۲۰۱۵)	امید اجتماعی افراد متأثر از روابط و شرایط اجتماعی و خانوادگی است.
مورگان ^۲ (۲۰۱۶)	مسئولیت جامعه‌شناسی صرفاً در توصیف آنچه هست یا آنچه بوده است، خلاصه نمی‌شود بلکه می‌تواند به توصیف چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای از آنچه می‌تواند باشد بازگردد.
گاویلانو و همکاران ^۳ (۲۰۱۸)	اثر منابع خارجی امید (خانواده، همسالان و معنویت) تأیید شد اما منابع درونی امید اثر معناداری نداشتند.
لی ^۴ و همکاران (۲۰۱۹)	برخورداری از وضعیت اجتماعی-اقتصادی بالاتر امیدواری بیشتری تولید می‌کند.
گوانگ‌کان ^۵ و همکاران (۲۰۲۰)	حمایت اجتماعی در افزایش میزان امید در بین نوجوانان موثر بوده است.
حسن اسلیح ^۶ و همکاران (۲۰۲۰)	آن دسته از فلسطینی‌ها که کارایی گروه خود را برای تحقق خواسته‌هایشان درک می‌کنند، در زمان رویارویی با مشکلات و موانع می‌خواهند به تغییر اجتماعی امیدوار باشند.
سیموئز ^۷ و همکاران (۲۰۲۱)	کیفیت حمایت اجتماعی در میزان ارضای نیازهای اساسی، موجب امیدواری جوانان می‌شود

مرور مقالات حوزه امید اجتماعی نشان می‌دهد که اولاً در نگاه به امید اجتماعی نوعی توجه به متغیرهای سطح کلان (همچون سرمایه اجتماعی و فرهنگی، احساس محرومیت و نظایر آن) دیده می‌شود که نشان‌دهنده تأثیر وضعیت‌های کلی جامعه بر امید است و نباید امید اجتماعی را در متغیرهای سطح فردی همچون تیپ شخصیت جستجو کرد. در ثانی، تطبیق متغیرهایی که در این تحقیقات به عنوان همبسته‌های امید مورد تأیید قرار گرفته‌اند، بیانگر نوعی وضعیت آسیب‌گونه در

-
- 1 . Coy and Bowen
 - 2 . Gavillano
 - 3 . Gavillano
 - 4 . Lei
 - 5 . Guangcan
 - 6 . Hassan-Aslih
 - 7 . Simões

جامعه افغانستان است زیرا وضعیت متغیرهایی همچون حمایت اجتماعی، احساس آنومی، رضایت از زندگی، نابرابری‌های جنسیتی، سرخوردگی‌ها و احساس محرومیت در سطوح بحرانی قرار دارد. از آنجایی که این تحقیقات عمدتاً به شیوه کمی انجام شده‌اند ولی تحقیق حاضر به شیوه کیفی پیش خواهد رفت، چندان امکان بهره‌برداری مستقیم از این پیشینه در تحقیق حاضر مقدور نیست لیکن سعی خواهد شد در پیدایی بینش جامعه‌شناسانه و نام‌گذاری مقولات استفاده شود.

ب- ملاحظات نظری

در معنای اصطلاحی، امید عبارت است از تمایلی که با انتظار وقوع مثبت همراه است و یا به سخن دیگر ارزیابی مثبت از آنچه که فرد متمایل است و می‌خواهد که به وقوع بپیوندد (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۴۲). در رویکرد روان‌شناختی، امید انرژی شناختی و راهکارهای رسیدن به هدف را فراهم می‌کند. لیونل تایگر معتقد است که امید، حالت و ایستار یا نگرشی همراه با آرزو درباره آینده مادی و اجتماعی است. آینده‌ای که فرد انتظار و آرزوی آن را هم‌چون امری از نظر اجتماعی خواستنی و مطلوب می‌داند و رسیدن به آن حالت را برای بهبودیافتن و کسب لذت سودمند و مفید تلقی می‌کند. او، ریشه اصلی امید را در ساختار وجودی انسان می‌داند که از درون آدمی سرچشمه می‌گیرد. همچنین، تایگر از امید بزرگ حرف می‌زند. امید بزرگ همان امید اجتماعی است که هر جامعه‌ای از آینده خود خلق می‌کند و اعضای جامعه را به آینده‌ای خوش و دل‌پذیر امید می‌دهد. این جوامع هستند که امیدهای اجتماعی را برای اعضای خود خلق می‌کنند و جوامع نیز بدون خلق این امیدها و روایت‌ها نمی‌توانند به دوام و قوام خود ادامه دهند (تایگر^۱، ۱۹۷۹). در این راستا، اینرارتی^۲ در توضیح مطلب، به اجتماعی بودن/ شدن امید تاکید می‌کند. او توضیح می‌دهد زمانی که انسان درباره کم‌وکیف زندگی و مرگ حدس و گمانه‌زنی می‌کند این بسترهای فرهنگی و دینی مانند ادیان است که به امید افراد رنگ و شکل‌های مختلف می‌دهد. این یعنی امید هرچند در درون آدمی ریشه و سرچشمه دارد ولی بسترهای فرهنگی و اجتماعی تعیین‌کننده‌ها و شکل‌دهنده‌های آن است و در این بسترها، امید تولید و بازتولید می‌شود (اینرارتی، ۲۰۱۲: ۲).

به نظر می‌رسد نخستین توجه به امید به عنوان موضوع بررسی‌های علمی در سال ۱۹۵۹ در طی

1 . Tiger, L.

2 . Daniel Innerarity

سخنرانی میننجر^۱ (رئیس انجمن روانشناسی آمریکا) طرح شد که از تأثیر آن بر فهم و درمان بیماری‌های روانی سخن گفت (میننجر، ۱۹۵۹). از اواخر دهه ۱۹۶۰ مفهوم امید در چارچوب علمی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و از دهه هفتاد میلادی، امید به گونه‌ای دیگری در رابطه با احساسات منفی، سازگاری و بقا مورد پژوهش قرار گرفت (کوهن^۲، ۱۹۷۹) و به تدریج با مطرح شدن روانشناسی سلامت، این بحث وارد دوره جدیدی از نظریه‌پردازی شد (فاران^۳ و همکاران، ۱۹۹۵ به نقل از گیتی قریشی، ۱۳۸۸: ۳۶).

نام اسنایدر^۴ به عنوان پیشگام نظریه‌پردازی امید طرح شده اما آنچه او گفته نه نظریه بلکه نوعی تعریف امید است که به مثابه نوعی ظرفیت ذهنی و عامل توانمندساز فرد خواهد بود. او امید را یک قابلیت شناختی تعریف می‌کند که در تعیین فعالانه اهداف، شناسایی مسیرهایی برای دستیابی به آنها و تولید انگیزه برای طی این مسیرها نقش دارد (اسنایدر، ۲۰۰۲). بر همین اساس، اسنایدر معتقد است افراد امیدوار یک مفهوم عالی از انرژی ذهنی و راهکارهای دستیابی به اهداف را با خود دارند. امید یک مفهوم قدرتمند است که موفقیت فرد را برای افزایش امکان دستیابی به هدفها، بهبود صدمات جسمی و یا دستیابی به شادی‌های بزرگتر و ناراحتی‌های کمتر تضمین می‌کند (اسنایدر، ۱۹۹۹).

به صورت مستقیم درباره امید اجتماعی نظریه پردازی نشده اما از آنجایی که هدف محوری مکتب کارکردگرایی حفظ نظم و انسجام جامعه است و چنان که پارسونز (ریتزر، ۱۳۹۳: ۵۳۷) تأکید می‌کند که هر نظام اجتماعی باید انگیزه کنشگرانش را برانگیزاند، می‌توان استدلال کرد امید امری تعیین‌کننده خواهد بود زیرا در همین راستا قرار داشته و چنین کارکردی دارد. از نظر امیل دورکیم، آنومیک شدن جامعه بیشتر در مواقع گذار و در زمانه‌های تحولات و تغییرات کلی جامعه ظاهر می‌گردد. در بعد اجتماعی، آنومیک شدن به بروز اختلال‌های رفتاری و بی‌هنجاری عمومی می‌انجامد که در آن وضعیت، افراد مقایسه‌های سنجش کنش‌های اجتماعی خود را برای تنظیم و تطبیق با معیارهای اجتماعی از دست می‌دهد. در وضعیت آنومیک جامعه افراد دورنما و چشم‌اندازی برای عمل نیز ندارند و نمی‌دانند که جامعه از آنها چه می‌خواهد و در نتیجه احساس حمایت جمعی را از دست می‌دهند. در بعد فردی نیز، افراد احساس از خودبیگانگی، ناتوانی، ناامیدی، منفعل و منزوی بودن را

1 . Menninger

2 . Cohen

3 . Faran

4 . Snyder

تجربه می‌کنند (دروکیم، ۱۳۷۹: ۲۱۰-۲۰۹). همچنین، به نظر می‌رسد بتوان از نظریه رابرت کی. مرتون در سنخ‌شناسی نسبت بین هدف‌ها و وسایل در فهم وضعیت امید در جامعه بهره گرفت. مرتون نظریه‌ای را طرح می‌ریزد که اگرچه عموماً در تبیین انحرافات استفاده می‌شود اما قابلیت کاربست در فهم نسبت امید/ناامیدی نیز دارد. در یک جامعه منظم هدف‌ها و ابزار یا شیوه‌های دستیابی به هدف‌ها در هماهنگی، یگانگی و تطابق کامل به سر می‌برند. هم پذیرفته شده‌اند و هم در اختیار افراد جامعه قرار دارند، عدم تطابق زمانی ظاهر می‌شود که تأکیدی ناموزون بر هدف‌ها و یا ابزارها یا شیوه‌های دستیابی به هدف قرار گیرد (رابینگتن و واینبرگ^۱، ۱۳۹۶). بدین صورت که اگر تناسب هدف-وسیله رعایت نشود، یعنی هدف‌ها برآورده نشوند، ممکن است یکی از حالت‌های انزوا یا شورش پدید آید. این هر دو به مثابه امری اجتماعی و برخاسته از ساخت اجتماعی است. چنانچه امید جامعه نسبت به برآورده شدن هدف‌ها زایل شود، شرایط آنومیک و همان پیامدهایی که مرتون ذکر می‌کند، محتمل است.

از نظر ریچارد رورتی^۲ امید اجتماعی یعنی باور مثبت یک ملت به تحقق آینده‌ای بهتر. به بیان دیگر، امید اجتماعی یعنی امید مشترک یک ملت. یعنی یک ملت به چه وجه آینده ممکن باور دارد. او معتقد است برای ارزیابی میزان امید اجتماعی در یک جامعه باید دید که آن ملت چه داستان یا سناریویی برای آینده خود در نظر می‌گیرد. این داستان یا سناریو از دل تاریخ یک ملت و گفت‌وگوهای جمعی مردمان آن ملت در زندگی روزمره استنباط می‌شود (رورتی، ۱۳۸۲). آرجون آپادورای^۳ انسان‌شناس در مقاله «ظرفیت آرزو»، فرهنگ و شرایط شناسایی» که در کتاب فرهنگ و کنش عمومی (۲۰۰۴) منتشر شده، ایده قابل تأملی را مطرح می‌کند که صراحتاً با بحث امید در ارتباط است. او امیدواری را در امکان آرزومندی اعضای جامعه براساس ظرفیت‌ها و داشته‌ها نسبت به آینده جامعه تلقی می‌کند. نظریه مقایسه اجتماعی^۴ فستینگر^۵ بیان می‌دارد که ارزیابی از خود تاحدی {و به تبع ارزیابی از وضعیت جامعه نیز} به مقایسه با دیگران {دیگر جوامع} بستگی دارد.

- 1 . Robington and Weinberg
- 2 . Richard McKay Rorty
- 3 . Arjun Appadurai
- 4 . Capacity of aspire
- 5 . Social comparison theory
- 6 . Festinger

پ- روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش در چارچوب پارادایم تفسیری و رویکرد کیفی، با روش نظریه‌ زمینه‌ای^۱ و تکنیک مصاحبه عمیق اجرا شد. جامعه هدف تحقیق، نخبگان کشور افغانستان بودند که در زمان مصاحبه در این کشور حضور داشتند. این نخبگان، با مطالعات نظری و روش هدفمند از میان کسانی انتخاب شدند که بیشترین اطلاعات را در اختیار پژوهش قرار دهند. سعی شد در انتخاب مشارکت‌کنندگان افراد مختلفی براساس سابقه فعالیت‌های مدنی و اشتغال در بخش‌های فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و اقتصادی حضور داشته باشند. فرایند مصاحبه تا حصول اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت با ۲۰ نخبه مصاحبه شد. مصاحبه‌ها، با اجازه مصاحبه‌شونده ضبط و بعد از پیاده کردن متن، به صورت کدگذاری باز، محوری و گزینشی، مفاهیم و مقولات استخراج شدند.

ت- یافته‌های تحقیق

مقوله هسته تحقیق حاضر، «گذشته نابسامان، آینده نامعلوم» تعیین شد. براساس صحبت‌های نخبگان افغانستانی، به نظر می‌رسد نوعی استنباط آنومیک از وضعیت گذشته سیاست، جامعه و فرهنگ قابل احصاء است که زمینه‌های پیدایی شرایط فعلی را فراهم کرده است و لذا می‌توان گفت وضعیت فعلی، ریشه‌های تاریخی، ساختاری، اقتصادی و فرهنگی دارد. به بیان دیگر، دولت‌های ضعیف، نخبه‌گریز و غیردموکراتیک، دخالت عوامل خارجی، جامعه قومی- مذهبی، فقر مادی و فرهنگی، انفعال مردم در برابر ظهور و افول نظام‌های سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی از شرایطی است که وضعیت نابسامان فعلی و آینده نامعلوم برای این کشور رقم زده است. در ادامه، به تفصیل درباره مقولات استخراج شده بحث خواهد شد.

۱- شرایط علی کاهش امید اجتماعی در جامعه افغانستان

۱-۱- انفعال مردم در برابر ظهور و افول نظام‌های سیاسی

به دلایل مختلفی از جمله فقدان شرایط مشارکت سیاسی، سرمایه‌های ضعیف فرهنگی و انسانی،

1 . Grounded theory

ساختارهای قومی - قبیله‌ای، عدم توسعه سیاسی، و همچنین، وجود علایق مشترک و قرابت‌های ناشی از دین، مذهب، قومیت یا طرز فکر، بخشی از بدنه جامعه افغانستان همواره نگرشی مثبت به یک حکومت و نگرش منفی به حکومت دیگر داشته‌اند و به تبع این نگرش، در موارد متعددی، به‌نحوی به طرفداری و همکاری و همراهی گروه‌هایی از مردم در قدرت‌یابی هر یک از این حکومت‌ها در دوره‌های زمانی مختلف منتهی شده است؛ بدون اینکه نسبت به صلاحیت اداره کشور و مشروعیت این نظام‌ها توجهی داشته باشند. از سوی دیگر، همواره بخشی از مردم نیز مشغول در امور روزمره‌ای همچون معیشت خود هستند و اساساً در قید اینکه چه کسی حاکم و چه کسی ساقط شد، نیستند. همچنین، بیش از چهار دهه جنگ و خشونت مردم را خسته کرده و دچار انفعال و پذیرش شرایط شده‌اند. از جانب دیگر، عملکرد حاکمیت‌های سابق به صورتی بوده که بخشی از مردم به جانبداری از هر حکومت جدیدی گرایش پیدا کرده‌اند زیرا آنها تصور می‌کنند با حضور حکومت جدید و با افرادی جدید، دست‌کم جنگ و فساد کاهش یافته است یا می‌یابد.

جدول شماره ۲- گزاره‌ها، مفاهیم و مقوله مربوط به انفعال مردم در برابر ظهور و افول نظام‌های سیاسی

مقوله	مفاهیم	گزاره
انفعال مردم در برابر ظهور و افول نظام‌های سیاسی	<p>- قومی عمل کردن در رفتارهای سیاسی</p> <p>- امید به ایجاد شرایط بهتر از سوی نظام‌های جدید</p> <p>- حساس نبودن مردم در برابر سرنوشت شان</p> <p>- تقدیرگرایی و بی‌تفاوتی مردم</p>	<p>برخی از مردم از جهت قومی نسبت به تغییرات سیاسی موضع نمی‌گیرند، مردم نسبت به سرنوشت سیاسی شان حساس نیستند، برای بخشی از مردم سقوط نظام‌های سیاسی مساله‌ی نبوده، بخشی از مردم تمایلی به مشارکت واقعی در نظام سیاسی ندارند، ناامنی و فساد در حکومت طالبان کاهش یافته است، شاید بیست سال گذشته دولت جدید را با شرایط جدید و اقتضانات جامعه آشنا کرده باشد، مردم از حکومت جمهوریت حمایت نکردند، تعدادی فکر می‌کنند این وضعیت تقدیرشان هست، مردم اراده برای تغییر وضعیت ندارند و مردم دیگر حوصله جنگ و مبارزه مسلحانه را ندارند.</p>

(منبع: نگارندگان)

چنانچه در جدول شماره (۲) ملاحظه می‌گردد، به اعتقاد مشارکت‌کنندگان، یک نوع انفعال در برابر تغییر حکومت‌ها و روی کار آمدن حکومتی جدید شکل گرفته که حاکی از سویه امید و ناامیدی برای بهتر شدن امنیت و وضعیت فساد است. همچنین، نگاه‌های قومی - قبیله‌ای نسبت به این حاکمیت‌ها؛ سبب شده که برخی بدون عواقب تغییر کلان سیاسی مرتب خواهان حاکمیت‌های قومی شوند. مثلاً مصاحبه شونده‌ای می‌گوید: «با تمام شرایط ناامیدکننده‌ای که هست ولی با روی کار آمدن اینها جنگ‌های خونین و فساد مالی در حکومت کم شده ...» یا مصاحبه شونده دیگری می‌گوید: «مردم واقعا دیگه از جنگ خسته‌اند. خیلی‌ها منتظرند که کدام دولت خارجی وضع شان را بهتر کند ... مردم چاره جز سازگاری و تحمل ندارند... مردم نسبت به تغییرات حساس نیستند؟ مگر مردم چه نقشی در حکومت‌های قبلی داشته ... مردم فقط امنیت و نان می‌خواهند».

۱-۲- دولت‌های ضعیف

یکی از وظایف ذاتی دولت‌ها، دفاع از شهروندان خود در برابر خطرات داخلی و خارجی است اما زمانی که دولت ناتوان و غرق در فساد، تبعیض و ناکارآمدی باشد و نتواند عقاید و تفکرات مختلف را مدیریت و رضایت نسبی شهروندان را به دست آورد، بدیهی است که نه تنها امکان مقابله با تهدیدات را ندارد بلکه اساساً هیچ پایگاهی در بدنه اجتماعی نیز نخواهد داشت تا در مواقع نیاز بتواند از آن مصرف کند. دولت‌های قبل که تاحدودی مبتنی بر رویه‌های دموکراتیک به قدرت رسیده بودند، نتوانستند ساختار مناسبی برای جامعه افغانستان بچینند تا این ساختار، افراد و دیدگاه‌های مختلف را در خود جذب کند و به راحتی ساختار جایگزینی همچون طالبان برسرکار نیاید. فقدان شایسته‌سالاری در انتخاب مسئولان، فسادهای گسترده، قوم‌گرایی و نظایر آن ساختار اجتماعی و سیاسی را به شدت تضعیف کرده و موجب شکاف بین دولت و شهروندان شده بود. همین امر دوام آنها را در برابر هر هجومی منتفی کرد.

چنان‌که در جدول شماره (۳) نیز ملاحظه می‌گردد مشارکت‌کنندگان به وجود دولت‌های ضعیف و بی‌برنامه و بی‌توجه نسبت به توسعه این کشور و عبور از بحران‌ها اشاره دارند. چنان‌که یکی از مصاحبه شونده‌گان می‌گوید: «قدرت در گذشته خاندانی و آغشته به فساد و این فساد مردم را از نظام سیاسی دور کرد. همه امتیازات براساس میزان نزدیکی با همان خاندان‌های صاحب قدرت توزیع میشد و این نخبگان سرخورده کرد و مردم نیز آدرس سیاسی قابل اعتماد نداشتند و از جمهوریت فاسد

جدول شماره (۳): گزاره‌ها، مفاهیم و مقوله مربوط به دولت‌های ضعیف

مقوله	مفاهیم	گزاره
دولت‌های ضعیف	<ul style="list-style-type: none"> - فقدان عقلانیت در دولت و ناکارآمدی در سامان دادن به امور - فساد اداری و سیاسی در دولت - ناتوانی دولت در نمایندگی از تفکرات مختلف - ناتوانی دولت در سیستم‌سازی - تبعیض در توزیع امکانات ملی 	<p>این وضعیت معلول میراث حکومت‌های گذشته است، بحران هویت و بحران اداره در گذشته وجود داشته، قدرت و امکانات ملی خاندانی بوده، دیده نشدن نخبگان اصلی، فقر و بی‌توجهی دولت، فساد دریافت رشوه از سوی کارگزاران، بی‌انگیزه‌گی و ناکامی در فراگیری علوم ارزش‌های جدید، مجال بروز استعدادها و توانایی‌ها نبوده، سطحی‌نگری واقعیت‌ها، قومیت‌گرایی در دولت‌ها، فقدان مشارکت عمومی، اعمال تبعیض در بین گروه‌های قومی، تمرکزگرایی شدید، عدم اراده برای توسعه سیاسی و بحران اداره.</p>

(منبع: نگارندگان)

حمایت نکردند. مقاومت ضعیف مردم در برابر طالبان به دلیل از خود ندانستن دولت قبلی بود». مصاحبه شونده دیگر معتقد است: «فساد و قومی شدن سیاست عامل اصلی این فجایع است. اینها در تباری همان سیاستگران قومی روی کار آمدن... هیچ حکومتی در تاریخ افغانستان مردمی نبوده و فقط در جهت منافع قومی عمل کرده».

۱-۳- نخبه‌گریزی در ساختار مدیریتی

مدیریت و سامان دادن یک کشور آن هم با مختصات جامعه متکثر افغانستان جای آزمایش و خطا نبود اما هر دولت که بر سر کار آمد این اصل بدیهی را نادیده گرفت و تلاشی برای یکپارچه‌سازی نیروهای مختلف جامعه نکرد و استفاده موثری از نخبگان قومی و علمی برای این مقصود نمود. طرد نخبگان از دیدگاه‌های پرتکرار در بین نخبگان مورد مصاحبه بود. عدم جذب اقوام در سیاست حتی شامل نخبگان آنها نیز می‌شد. در واقع، در دولت‌های گذشته، نخبگان مجال بروز استعدادها و توانایی‌های خود را نیافتند تا بعدها در صورت نیاز، به جانبداری از حکومت و بسیج نیروها برای عبور از بحران‌ها اقدام کنند. همین امر، دولت مستقر را در نظر آنها نامشروع و شایسته حذف شدن قلمداد نمود.

جدول شماره ۴- گزاره‌ها، مفاهیم و مقوله مربوط به ساختار نخبه‌گریز

مقوله	مفاهیم	گزاره‌ها
نخبه‌گریزی ساختار مدیریتی	- فقدان شایسته‌سالاری در ساختارهای مدیریتی - نگاه خودی و غیرخودی در توزیع مناصب - دیده نشدن نخبگان و به کارگیری بی‌صلاحیت‌ها در مناصب - طرد نخبگان به دلیل مذهب یا قومیت	دیده نشدن نخبگان اصلی، مقاومت ضعیف از پایین، عدم مجال بروز استعدادها و توانایی‌ها، تقسیم مناصب و پست‌ها به سران قبائل، فساد سیاسی و مالی در استخدام‌ها، واسطه‌گری، خرید و فروش پست‌های کلیدی و درآمدزا، کهنه بودن نظام مدیریتی، عدم نظارت و کنترل مردمی و قانونی مناسب، عدم شفافیت، تقسیم مردم به خودی و غیرخودی، عدم اجازه ورود نخبگان غیرخودی به پست‌های کلیدی، ترس از تغییر و ورود اندیشه‌های جدید، اداره و مدیریت به سبک ارباب-رعیتی.

(منبع: نگارندگان)

چنانکه ملاحظه می‌شود؛ مشارکت‌کنندگان، نخبه‌گریزی، طرد نخبگان و سفله‌پروری ساختارهای مدیریتی را از عوامل موثر ظهور و بروز وضعیت نابسامان فعلی تلقی کرده‌اند. چندان که یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «خاندانی بودن قدرت سبب شد که نخبگان و تحصیل‌یافتگان برای‌شان جاباز نتوانند [آنها را نتوانند جذب کنند] و دیده نشوند. این سبب شد که فساد و بیکاری اوج بگیرد و نخبگان سرخورده و ناامید شوند. تعدادی حتی از درس خواندن‌شان پشیمان شدند و یا مهاجرت کردند». مصاحبه‌شونده دیگری گفت: «جامعه سفله‌پرور داریم؛ هرچی بیسوادتر و کودن‌تر، عزیزتر و صاحب‌مقام و جایگاه بالاتر.... همین سبب شد که حالا می‌بینید که کیا آمدن سرقدرت». مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید: «کل دولت دست به طایفه بود و جالبه خود اون طایفه هم ناراضی بودن که گزینشی و دلخواهی افراد رو بر سر کار گماردن و کار بلد نیستن» و یا دیگری گفت: «روسای حکومت نخواستن بفهمن که کار رو باید به کاردان بسپرن... چون فلان کس از ما نیست سوادش هم به کار ما نمی‌آید».

۲- شرایط مداخله‌گر

۲-۱- دولت‌های غیردموکراتیک

ازسوی دیگر، دولت‌های پیش از طالبان نه تنها تلاشی برای تشریک اقوام در قدرت و جذب آنها در حکومت نکردند بلکه عملاً در جهت نوعی قوم‌گرایی حرکت کردند که به احساس محرومیت نسبی برخی از اقوام منجر شد و در آنها میل به تغییر در حکومت را ایجاد کرد. زیرا دولت را به دلیل بحران مشروعیت از خود نمی‌دانستند. تقلب‌های گسترده و غیرقابل انکار در انتخابات انجام شده، فقدان کارایی، فقدان پاسخ‌گویی، فقدان مشارکت و مسائلی از این دست؛ باعث شکاف گسترده میان دولت و مردم شده بود. به طوری که، نه حکومت براساس خواست یا جلب رضایت مردم حرکت می‌کرد و نه مردم می‌توانستند حکومت را نماینده خود تلقی کنند.

جدول شماره ۵- گزاره‌ها، مفاهیم و مقولات مربوط به دولت‌های غیردموکراتیک

مقولات	مفاهیم	گزاره‌ها
غیردموکراتیک	- دولت تک قومیتی - فقدان دولت فراگیر و افزایش فاصله بین دولت و مردم - دولت شعارگرا و بی‌توجه به مصائب جامعه	بیرون راندن اقوام دیگر از ساختارهای دولتی، بی‌اعتمادی زمام‌داران به اقوام دیگر، احساس مالکیت دولت به عنوان میراث خاندانی یا غنیمت جنگی، بیگانه‌پنداری و طرد منتقدان، فقدان مشروعیت، نادیده‌گرفتن خواسته‌ها و نیازهای مردم، سرکوب اعتراضات، عدم اهمیت دادن به نظرات مردم، حکمرانی عمودی، شعارگرایی، وجود تفکر پیروی بدون چون‌وچرا از اوامر حکومت و موجودیت تفکر حاکمان به‌عنوان صاحبان و اختیارداران مردم.

(منبع: نگارندگان)

نخبگان مورد مصاحبه به غیردموکراتیک بودن دولت و فراگیر نبودن آن براساس مشارکت تمامی اقوام اشاره کردند که در ادامه، نقل قول‌هایی از آنها آمده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «همه می‌دانیم که دولت‌های گذشته هیچ ساختار و عملکرد دموکراتیک نداشتند و این موجب افزایش دوری مردم از دولت‌ها شده و این فاصله به بحرانی شدن اوضاع کمک کرده است». مصاحبه

شونده‌دیگر: «کاش به جای منافع قومی همه به منافع ملی فکر می‌کردند. عامل اصلی این وضعیت، قوم‌گرایی و سیاست قومی است. اگر هویت ملی شکل می‌گرفت و از منافع قومی عبور می‌کردیم به اینجا نمی‌رسیدیم». مصاحبه شونده دیگری این فاصله بین دولت و ملت را به شکل دیگری نقل می‌کند: «اینها با مردم هیچ رابطه و تشابهی ندارند... نه مردم زبان اینها را می‌دانند و نه اینها زبان مردم را». مصاحبه شونده دیگری برای بیان غیرخودی دانستن دولت مستقر در بین مردم، با اشاره به تجاوز اخیر روسیه به خاک اوکراین، می‌گوید: «اگر مردم، دولت اشرف غنی را از خودشون می‌دونستن مثل اوکراین حداقل اسلحه به دست می‌گرفتن».

۲-۲- دخالت‌های عوامل خارجی

افغانستان کشوری است که در یک‌سده گذشته؛ تجربه جنگ با سه ابرقدرت دنیا دارد. سه‌جنگ افغان و انگلیس از اواسط ۱۹ تا اوایل قرن ۲۰؛ تهاجم شوروی سابق در نیمه دوم قرن ۲۰ و تهاجم آمریکا و ناتو در اوایل قرن ۲۱ از حالت ظاهری دخالت، تجاوز و تهاجم این قدرت‌های بزرگ در افغانستان است. اما، واقعیت این است که این کشور به دلایل مختلف میدان رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است. مشارکت‌کننده این تحقیق اذعان داشتند که این تهاجمات و مداخلات پیدا پنهان کشورهای دور و نزدیک از شرایط مداخله‌گر در بروز این ناپسامان فعلی و آینده مبهم و تاریک بوده است.

جدول شماره ۶- گزاره‌ها، مفاهیم و مقوله مربوط به دخالت خارجی

مقولات	مفاهیم	گزاره‌ها
دخالت‌های عوامل خارجی	<ul style="list-style-type: none"> - رقابت‌های اطلاعاتی - منافع و تهدید منافع کشورهای دور و نزدیک - دخالت‌پذیر بودن این کشور 	<p>خارجی‌ها همواره در صدد دخالت در امور افغانستان بوده‌اند، این کشور بارها اشغال شده است، افغانستان میدان رقابت‌های کشورهای خارجی بوده است، ما توازنی در سیاستی خارجی خود نداشته‌ایم. کشورهای همسایه مانع ثبات و پیشرفت این کشور بوده، جغرافیا و منابع این کشور عامل دخالت کشورها بوده، منافع و تهدید منافع کشورهای جهانی و منطقه‌ای پای این کشورهای را به افغانستان کشانده است</p>

(منبع: نگارندگان)

از سوی دیگر، می‌توان گفت اگرچه دولت‌های متعددی در افغانستان شکل گرفت اما به دلیل وابستگی همه جانبه آنها به دولت‌های خارجی، از درون توانمند نشده بودند و به محض خروج نیروهای خارجی، شیرازه دولت به ویژه در حوزه نظامی فرو ریخت زیرا آنها به نوعی همواره از دولت مراقبت می‌کردند و نحوه مراقبت را یاد نمی‌دادند. به بیان دیگر، استراتژی آنها توانمندسازی دولت نبود بلکه با ایجاد وابستگی سعی در مدیریت و کنترل امور داشتند. این امر در ضرب‌المثل «ماهی دادن بجای ماهیگیری» قابل تلخیص است.

در این راستا، یکی از آنها گفته است: «حتی تیل موتورها (بنزین ماشین‌های) دولت قبلی را آمریکا می‌داد. اینقدر وابستگی در طول تاریخ دیده نشده. همه چیز در دست خارجی‌ها بود. شاهد بودیم که سفیر آمریکا همه کاره دولت بود زمانی که آنها با طالبان سازش کردند همه چیز تغییر کرد». مصاحبه شونده دیگر معتقد بود: «ما که دولت مستقل نداشتیم. همه چیز در گرو خارجی‌ها بود. هرچی ساخته بودند خودشان خراب کردن. انگار برای ما، آدم‌ها و نهادهای برفی ساخته بودن». مصاحبه شونده دیگری می‌گوید: «خب واضح است که همسایه قدرتمند و توسعه یافته را کسی نمی‌خواهد. فعلا بازار ما، کارگر ما، منابع ما و حتی محصولات خوب ما از دیگر کشورهاست و به این دلیل نمی‌خواهند ما برای خودی کسی باشیم».

۳- شرایط زمینه‌ای

۳-۱- جامعه چندقومی - مذهبی

افغانستان جامعه‌ای چند قومی و چند فرهنگی بوده و به تبع، ساختارهای اجتماعی این کشور نیز چند شکلی است. برپایه همین ساختارهای قومی، جنگ‌های داخلی دهه ۷۰ خورشیدی رنگ‌وسیمای قومی پیدا کرد (سجادی، ۱۳۸۸: ۲۱۰). تحولات و تغییرات بعدی نیز متأثر از همین ساختارها و گفتمان‌های قوم‌محور پدید می‌آمد، چنانکه، در دوره اول حاکمیت طالبان نیز دیگر گروه‌های قومی، جبهه متحد شمال را تأسیس کردند و جنگ‌های پراکنده در بخش‌های از افغانستان در مقابل طالبان وجود داشت. بنابراین، در افغانستان هویت گروه‌های قومی بیش از سایر هویت‌ها برجسته است. در عین حال، مذهب از مهم‌ترین عناصر زندگی بوده که سلطه و نفوذ ویژه‌ای در سراسر زندگی فردی و جمعی مردمان این کشور دارد.

جدول شماره ۷- گزاره‌ها، مفاهیم و مقوله مربوط به چندقومی - مذهبی بودن جامعه افغانستان

مقوله	مفاهیم	گزاره‌ها
جامعه چندقومی - مذهبی	- ساختارها و تعارضات شدید قومی - بحران هویت قومی - فقدان مدارا و غلبه ارزش‌های افراط‌گرایانه مذهبی - عدم شکل‌گیری هویت ملی و مدرن	نگاه‌های قومی به همه ابعاد زندگی، جنگ‌ها و تعارضات قومی، عدم استقرار نمادهای ملی، فقدان ملی‌گرایی، بیگانه‌خوانی و بیریشگی متقابل قومیت‌ها، هویت قومی به‌عنوان مهم‌ترین و خواستنی‌ترین هویت، تخمینی بودن نفوس و تلاش برای بیشتر جلوه‌دادن سهم درصدی اقوام، وابستگی اقوام به کمک‌ها و نیروهای خارجی، عدم ارتقاء سطح کیفی زندگی، عدم توسعه‌یافتگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و انسانی، فقدان مدارا و تساهل در امورات عمومی، استفاده از قرائت‌های خشک و بدون انعطاف دینی به جای ارزش‌های مدرن و مداراجویانه، تکفیرگرایی در سیاست‌ورزی.

(منبع: نگارندگان)

بی‌تردید ظهور و دوام ساختارهای نوین با نگرش‌ها و تفکرات نوین رابطه دارد و چنانچه این تغییر در ذهن‌های افراد شکل نگرفته باشد، هر ساختار نوینی شکننده خواهد بود. بر همین اساس، به نظر می‌رسد نسل جوان افغانستان چندان با این نگرش‌ها و ارزش‌های جدید که تجلی آن در مطالبه‌گری ساختارهای منطقی نمود پیدا می‌کند، آشنا نشده است. مشارکت کنندگان پژوهش چنان که در جدول فوق آمده، اذعان داشتند که تعدد ساختارهای قومی - مذهبی این کشور هم از شرایط زمینه ظهور وضعیت فعلی است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان با اشاره بر این امر چنین می‌گوید: «یک مشکل دیگر، کشمکش جامعه و اعضای آن نسبت به ارزش‌های سنتی و مدرن بوده. جوانان ما هم ارزش‌های مدرن غربی را می‌خواستند و هم از ارزش‌های قبیله‌ای و سنتی خود فاصله نمی‌گرفتند».

مصاحبه‌شونده دیگری می‌گوید: «جوانان نه با ارزش‌های مدرن و غربی سازگار شدند و نه فرهنگ جامعه سنتی و قبیله‌ای را توانستند از خود دور کنند». دیگری گفت: «عامل اصلی این وضعیت منازعه قومی است. اگر هویت اقوام به هویت ملی تبدیل می‌شد... اشرف غنی جمهوریت را امارت نمی‌داد او فکر می‌کرد که به هیچ طریق حکومت از قوم‌شان خارج نشود».

۳-۲- فقر مادی و فرهنگی

ساختار اقتصادی افغانستان تا قبل از حضور جامعه جهانی و حکومت جدید، بیشتر حالت فئودالی داشت. تا قبل از سال ۲۰۰۱م. صنعت، تجارت، مشاغل خدماتی و امثالهم درصد ناچیزی از ساختار اقتصادی افغانستان را دربرمی‌گرفت. اکثریت مطلق مردم به کشاورزی و دام‌داری مشغول بوده و از این طریق امرار معاش می‌کردند که در کل فقر به صورت گسترده در این کشور حاکم بوده است (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۱۷۸). پس از این تاریخ و سرازیر شدن میلیاردها دلار کمک‌های جامعه جهانی، مشاغل خدماتی، صنعتی و تجاری افزایش یافت ولی به دلیل کمک‌های بی‌حساب و کتاب جامعه جهانی، فساد افزایش یافته و شکاف‌های عمیق اقتصادی به وجود آمد. مطابق برخی گزارش‌ها، قبل از حاکمیت مجدد طالبان، حدود ۷۰ درصد مردم این کشور زیر خط فقر قرار داشته و اکنون با روی کار آمدن طالبان و خروج جامعه جهانی از این کشور، حدود ۹۰ درصد مردم زیر خط فقر قرار گرفته‌اند. با این حال، فقر فرهنگی از جمله بی‌سوادی اکثریت اعضای جامعه که به دلیل جنگ‌های مداوم از آموزش باز مانده‌اند، به بحرانی شدن این وضع افزوده است.

جدول شماره (۸): گزاره‌ها، مفاهیم و مقوله مربوط به فقر مادی و فرهنگی

مقوله	مفاهیم	گزاره‌ها
فقر مادی و فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> - عدم رشد و توسعه - اقتصاد سنتی - بیکاری - بی‌سوادی - عدم اهمیت دادن به فرهنگ و آموزش در برخی از اقوام 	<p>فقر گسترده، اقتصاد معیشتی، بیکاری، خشکسالی و افزایش بی‌رویه جمعیت به وضع فعلی انجامیده است، اقتصاد زراعتی و مال‌داری (کشاورزی- دامداری) آنها را از مزایای زندگی مدرن دور کرده، رشد و توسعه اقتصادی نداریم، آموزش و پرورش مدرن و ملی نداریم، بی‌سوادترین کشور دنیا شناخته شده‌ایم، در این عصر زنان حق آموزش ندارند، صنعتی نشده‌ایم، بیکاری زمینه جنگ را فراهم می‌آورد، اقتصاد وارداتی داریم، آموزش هنوز برای خیلی از اقوام اولویت نیست.</p>

(منبع: نگارندگان)

این مهم البته به ضعف در ساختارها و امکانات آموزشی کشور هم مربوط است که توان آموزش و آگاه سازی و به تبع مطالبه‌گری جوانان را نداشت. پیامد این وضعیت، در بی‌تفاوتی نسل جوان نسبت به از بین بردن ارزش‌های مدرن توسط طالبان بود.

۳-۳- بی‌ثباتی سیاسی

افغانستان در صدسال اخیر، دست‌کم هشت نوع رژیم یا نظام سیاسی را تجربه کرده اما آنچه که در تمام این دوره‌ها و در هیچ یک از این نظام‌های سیاسی به موفقیت نرسید، فرایند دولت-ملت‌سازی بوده است. دولت-ملت‌سازی، فرایندی است که همه ابعاد حیات اجتماعی را در برمی‌گیرد ولی تمرکز آن در شکل‌یابی هویت ملی، مقبولیت نمادهای ملی و نیز تأکید بر اشتراکات و تجمیع منافع قومی و گروهی در منافع ملی پنداشته می‌شود. با این وصف، این فرایند با وجود مجموعه‌ای از پیشرفت‌ها و تلاش‌ها همچنان ناموفق مانده است زیرا واقعیت‌های موجود جامعه افغانستان حاکی از وجود تعارضات جدی در تعریف منافع ملی و نمادهای ملی، وجود بحران در هویت ملی و نیز عدم استقرار نظام‌های دموکراتیک می‌باشد. توسعه‌نیافتگی، استمرار جنگ و خشونت، مهاجرت‌ها و آواره‌گی‌های گروهی و بسیار مشکلات دیگر ناشی از بحران دولت-ملت‌سازی و بی‌ثباتی سیاسی در این کشور تلقی شده است.

جدول شماره ۹- گزاره‌ها و مفاهیم مربوط به مقوله بی‌ثباتی سیاسی

مقوله	مفاهیم	گزاره‌ها
بی‌ثباتی سیاسی	- فروپاشی پیاپی نظام‌های سیاسی - فقدان توسعه سیاسی - شکست پیاپی روند دولت-ملت‌سازی - نهادینه‌شدن فرهنگ خشونت در جابجای قدرت سیاسی	جنگ‌ها و تعارضات مستمر، سه بار فروپاشی کامل نظام‌های سیاسی پس از تغییر در رأس هرم قدرت، توزیع پرچالش قدرت و ثروت ملی، بحران اداره و مدیریت، تمرکزگرایی شدید در همه نظام‌های گذشته و حال، دوام بحران مشروعیت در همه نظام‌های سیاسی، جنگ و خشونت در موقع جابجایی قدرت، وجود معضلات جدی در توزیع و تراکم قدرت، شکست پی‌درپی فرایندهای دولت-ملت‌سازی، نهادینه شدن فرهنگ جنگ و خشونت برای بازی‌های سیاسی

(منبع: نگارندگان)

مشارکت‌کنندگان این تحقیق نیز اذعان داشتند که بی‌ثباتی سیاسی (شامل گزاره‌های بیان شده در جدول فوق) از زمینه‌های اصلی بروز بحران‌های فعلی بوده است. به عنوان مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «... خب می‌دانید که تنها در پنجاه سال اخیر هفت حکومت فروپاشیده و از نو ساخته شده است. هر حکومتی آمده، تمام آثار حکومت‌های قبلی را از بین برده». یا یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان بر این نظر بوده است که: «تمرکزگرایی شدید در حکومت‌های قبلی و فعلی و ترویج خشونت در تغییر نظام‌های سیاسی به یک رویه بدل شده و این امر به وضعیت نابسامان فعلی منجر شده است».

۳-۴- آینده مبهم

بروز شرایط نامطلوب در هر جامعه‌ای و در هر برهه‌ای ممکن است اما آنچه تعیین‌کننده‌تر می‌باشد، اعتقاد اعضای جامعه است مبنی بر اینکه آیا این شرایط نامطلوب ممکن است به زودی برطرف شود یا خیر؟ به بیان دیگر، آیا چشم‌اندازی نسبت به بهبود آینده جامعه وجود دارد یا خیر؟ چنانچه پاسخ این سوال مثبت باشد، تحمل شرایط آسان‌تر بوده و چه بسا همراهی شهروندان با دولت بیش از پیش بشود اما اگر پاسخ منفی باشد، منجر به افسردگی و ناامیدی خواهد شد که خود پیامدهای منفی متعددی در پی دارد و جامعه را وارد یک چرخه طولانی از درج‌ازدن و حتی عقب‌گرد می‌کند.

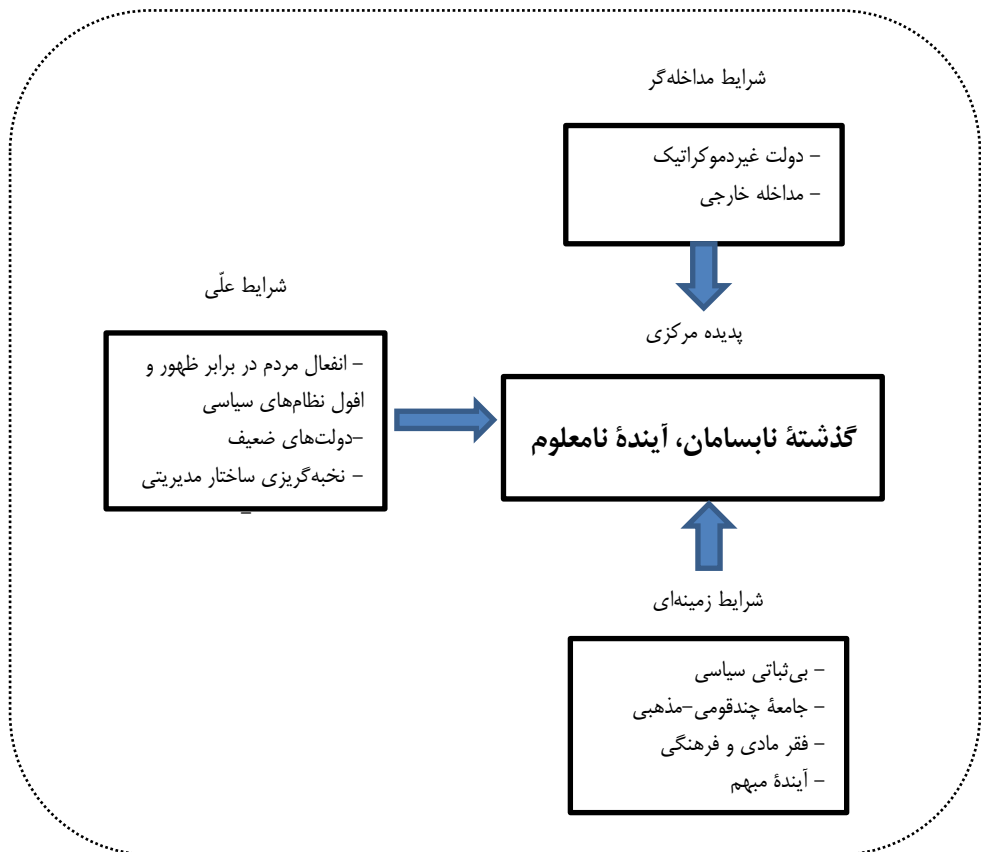
جدول شماره ۱۰- گزاره‌ها و مفاهیم مربوط به مقوله آینده مبهم

مقوله	مفاهیم	گزاره
آینده مبهم	<ul style="list-style-type: none"> - ابهام در فردای کشور - غمگینی و افسردگی - ناامیدی، بی‌برنامگی و بی‌هدفی 	<p>بحرانی‌تر از گذشته، افزایش نفاق قومی، فقر و بی‌ثباتی بیشتر شده، جهت آینده نامعلوم، خالی شدن جامعه از نخبگان و متخصصان، بازتولید خشونت، افراطی‌گرایی و جنگ‌های نیابتی، قرائت خشک و نامنعطف از اسلام سیاسی، طرد غیرخودی‌ها، فقر و بیکاری گسترده، فرار سرمایه‌ها، کاهش نشاط و مشارکت عمومی، افزایش مداخله به‌حریم خصوصی مردم، اداره جامعه با روش‌های ناسازگار با شرایط جدید.</p>

(منبع: نگارندگان)

در بین مصاحبه شونده‌گان، بارها به گزاره‌ها و نشانه‌هایی که بیانگر ابهام در وضعیت فعلی یا بدتر شدن اوضاع و امور جامعه افغانستان است، اشاره شد. با این پارامترها، مشخص نیست که چه‌ها در انتظار افغانستان است. انتظار اکثر نخبگان این است که بحران‌های جامعه افغانستان بیشتر خواهد شد و این یعنی فرسایش امید. یکی از مصاحبه شونده‌گان حجم ابهام و ناامیدی را چنین روایت می‌کند: «هیچ امیدی نمی‌بینم. تمام ساختارها و دستاوردها از بین رفت. به چاه جهل و نادانی سقوط کردیم و آسمان آرزوهای ما به اندازه فضای سر چاه هم نیست».

۴- مدل پارادایمی پژوهش



مدل شماره ۱- مدل پارادایمی تحقیق

(منبع: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

امید به‌عنوان یک مفهوم و پدیدهٔ بین‌رشته‌ای و یکی از تعیین‌کننده‌های کیفیت زندگی جمعی و نیز از مولفه‌های اساسی برای توسعه هر کشور تلقی می‌گردد. امید اجتماعی در معنای امید به آینده جامعه، در خلاء شکل نمی‌گیرد بلکه زمینه‌مند و تاریخ‌مند است. درعین حال، شرایط علی و مداخله‌گری نیز در کمیّت و کیفیت آن اثر می‌گذارد. جامعه افغانستان، در شرایط حاضر وضعیت ویژه‌ای را سپری می‌کند. بحران بشری، بحران مشروعیت، بیکاری، فرار سرمایه‌ها و دهها معضل دیگر سایه سنگین ناامیدی را بر مردمان کشور گسترانیده است. این وضعیت فعلی، چیزی نیست که به یک باره به وجود آمده باشد لذا در تحلیل آن باید نگاه تاریخی داشت. همان‌گونه که نخبگان مورد مصاحبه نیز اشاره کردند، اقدامات تاریخی دولت‌ها بسترهایی به وجود آورد که به آشنفگی جامعه و در نهایت ظهور طالبان منجر شد. مهم‌ترین پیامد این وضعیت نابسامان، افزایش ناامیدی است. ناامیدی عاملی است که پیامدهای منفی دیگر را در پی خود دارد. براساس مصاحبه‌های انجام شده، انفعال مردم در برابر ظهور و افول نظام‌های سیاسی، دولت‌های ضعیف و نخبه‌گریزی ساختار مدیریتی (به عنوان شرایط علی)، دولت‌های غیردموکراتیک و مداخلات عوامل خارجی (به عنوان عامل مداخله‌گر) و ساختار چندقومی - مذهبی، بی‌ثباتی سیاسی و فقر مادی و فرهنگی (شرایط زمینه‌ای) به عنوان مقولات اصلی استحصال شدند. هستهٔ مرکزی هم گذشتهٔ نابسامان و آینده نامعلوم تعیین شد. در گذشته، نابسامانی‌هایی به ویژه در سطح اقدامات دولت‌ها وجود داشته که منتهی به افول و فروپاشی نظم سیاسی شده و این خود آیندهٔ جامعه افغانستان را در هاله‌ای از ابهام قرار داده زیرا با حضور حاکمیت‌های که مردم در آن مشارکت نیافته/ نداشته؛ سبب اتفاقات متعددی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گردیده است که نتیجهٔ آن بدبینی نسبت به امکان بهبود امور می‌باشد و این یعنی ناامیدی که خود پیامدهای متعددی برای جامعه و به تبع مردمان ساکن در آن در پی دارد. بروز چنین نگرشی در بین نخبگان (که البته در بین مردم عادی نیز قابل مشاهده است و در مصادیقی همچون سیل مهاجرت و غیره نمود یافته)، جامعهٔ افغانستان را دچار دور باطلی از عقبگرد و تشدید نابسامانی خواهد کرده و لذا امکان بهبود اوضاع منتفی تلقی کرده اند. در دنیای مدرن، مدیریت جامعه در حوزه سیاست، اقتصاد و غیره و در نهایت، ایجاد نظام انگیزش شهروندان نیازمند مدیریت علمی با مشارکت حداکثری جامعه به ویژه نخبگان است در حالی که نخبگان طرد یا دچار نوعی انفعال و

انزوای خود خواسته شده‌اند. انعکاس ادراک از وضعیت‌های اجتماعی نامطلوب فعلی بر نگرش نخبگان، به سطح جامعه نیز سرریز شده و پیامدهای متعدد منفی در آینده در پی خواهد داشت. برای بهبود آینده و تغییر نگرش نخبگان و به تبع شهروندان درباره وضعیت‌های آینده جامعه افغانستان نیازمند آغاز تغییرات رویه از همین امروز است زیرا همان طور که وضعیت فعلی حاصل رخدادهای چند دهه اخیر است، تغییرات امروز نیز نتایجی در بلند مدت در پی خواهد داشت.

منابع

الف- منابع فارسی

- افراسیابی، حسین؛ خوباری، فهمیه؛ قدرتی، شفیعه؛ دشتی زاد، سعید (۱۳۹۴)، عوامل اجتماعی مرتبط با امید جوانان به آینده (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های شهر یزد)، فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان. دوره ۱۵، ش ۳۱، صص ۲۰-۱.
- افشانی، علیرضا؛ جعفری، جعفری (۱۳۹۵)، رابطه سرمایه اجتماعی و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۵، ش ۷۳، صص ۱۱۵-۹۲.
- امیرخان‌نژاد، امیرعلی؛ صباغ، صمد (۱۳۹۴)، بررسی رابطه بررسی رابطه بین بیگانگی اجتماعی، فقر اقتصادی و اعتقادات دینی با امید به آینده دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مرند، فصلنامه مطالعات جامعه شناسی، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۱۹-۷.
- امیری اسفرجانی، زهرا؛ هاشمیان‌فر، سیدعلی؛ قاسمی، وحید (۱۳۹۸)، کاوش در امید اجتماعی، نظریه‌ای داده بنیاد، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، ش ۱، صص ۵۱-۲۷.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۹)، خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- رورتی، ریچارد (۱۳۸۴)، فلسفه و امید اجتماعی، عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری. تهران: نشر نی.

- ریتزر، جرج (۱۳۹۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- رسولی، یاسین (۱۳۹۶)، سنت و سیکولاریزم در افغانستان، تهران: نبشت.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۴)، اعتماد نظریه جامعه‌شناختی. غلامرضا غفاری. تهران: انتشارات شیرازه.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان (قوم، مذهب و حکومت)، قم: نشر بوستان.
- صفری شالی، رضا؛ طوافی، پویا (۱۳۹۷)، بررسی میزان امید به آینده و عوامل مؤثر بر آن در بین شهروندان تهرانی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال ۹، ش ۳۵، صص ۱۵۳-۱۱۶.
- علیزاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۱)، بررسی میزان امید به آینده در بین دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال چهارم، ش ۴۸، صص ۲۰۶-۱۸۹.
- فاضل زاده، پریناز (۱۳۸۵)، عوامل مؤثر بر امید به آینده جوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی. استاد راهنما: فرامرز رفیع پور.
- داود فرخ نژاد کشکی، داود؛ محمدی، اصغر؛ حقیقتیان، مسعود (۱۳۹۷)، بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در امید به آینده‌ی حاشیه‌نشینان تبریز، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، دوره ۸، ش ۲۹، صص ۱۰۸-۸۱.
- قاری قرآنی، سیما (۱۳۹۳)، عوامل اجتماعی مؤثر بر امید به آینده دانشجویان دانشگاه تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا.
- گیتی قریشی، اشرف السادات (۱۳۸۸)، سطح امیدواری در دانشجویان سال اول و سال آخر رشته روانشناسی، مجله اندیشه و رفتار، دوره ۳، ش ۱۲، صص ۵۶-۴۵.

- مردانی فر، فهیمه (۱۳۹۶)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر امید به آینده دانشجویان دانشگاه‌های شهر بندرعباس، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه هرمزگان.
- هزارجریبی، جعفر؛ آستین افشان، پروانه (۱۳۸۸)، بررسی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی (با تاکید بر استان تهران)، نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۱، صص ۱۴۶-۱۱۹.
- هزارجریبی، جعفر؛ صفری شالی، رضا (۱۳۸۹)، بررسی مفهوم شادکامی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی در استان مرکزی)، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۲، ش ۳، صص ۷۲-۳۱.

ب- منابع انگلیسی

- Appadurai, Arjun (2004), *The Capacity to Aspire: Culture and the Terms of Recognition*(Chapter Three Culture and Public Action). Stanford University Press.
- Braithwaite Valerie (2004), *The Hope Process and Social Inclusion*, *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 592(1), 128-151.
- Braithwaite Valerie (2004), *The Hope Process and Social Inclusion* ,*The Annals of the American Academy of Political and Social Science*; 592; 128
- Gavillano, V., Nalipay, M.J.N, & David, A.P. (2018), *The Role of Hope in Promoting Society-Oriented Future Goal*. *The Normal Lights*, 12(1), 185 – 198.
- Hassan-Aslih, S., Shuman, E., Goldenberg, A., Van Zomeren, M., and Halperin, E. (2020), *The quest for hope: disadvantaged group members can fulfill their desire to feel hope, but only when they believe in their power*, *Social Psychological and Personality Science*, Available in <https://doi.org/10.1177/1948550619898321>

- Lei H, Wang Z, Peng Z, Yuan Y and Li Z (2019), Hope Across Socioeconomic Status: Examining Measurement Invariance of the Children's Hope Scale Across Socioeconomic Status Groups. *Front. Psychol.* 10:2593. doi: 10.3389/fpsyg.2019.02593
- Martins, J. D. S. (2012), The crisis of hope in the sociology crisis. *Estudos Avançados*, 26(75),185- 189.
- Michael F.Valle and others (2006), An analysis of hope as a psychological strength, , *Journal of School Psychology*. Volume 44, Issue 5, Pages 393-406.
- Morgan, Marcus (2016), The responsibility for social hope. sage pubVolume: 136 issue: 1, page(s): 107-123
- Snyder C.R. (2002), Hope Theory: Rainbows in the Mind. *Psychological Inquiry*, 2002. 13(4), 249-275
- Snyder, C.R., Michael, S.T.& Cheavens. J.S. (1999), Hope as apsychot-herapeutic foundation of nonspecific factors, placebos, an expecta-ncies, in M.A.
- Turner, Jonathan.H.(1999), Toward A General Sociological Theory of Emotions. *Journal for the Social Behaviour*, 29(2): 133-161.
- Tiger, L. (1979), *Optimism: The Biology of Hope*. New York: Simon and Schuster.
- Xiang ,Guangcan and others (2020), The influence of perceived social support on hope: A longitudinal study of older-aged adolescents in China, *Children and Youth Services Review*, Volume 119.
- Innerarity, Daniel (2012), *The future and its enemies: in defense of political hope*. Stanford, California: Stanford University Press.